

نگاهی به تاریخ، تمدن و فرهنگ خزرها

وهاب ولی^۱

در قرن دهم میلادی متجاوز از ده هزار نفر مسلمان و سی مسجد و یک مسجد جامع در ایتیل وجود داشت و مسلمانان برای خود قاضی جداگانه‌ای داشتند. مسعودی می‌نویسد: «... و قاضیان مسلمان دارند و رسم پایتخت خزر چنان است که هفت قاضی آنجا باشد، دو تن برای مسلمانان، و دو تن برای خزران به حکم تورات قضاوت کنند، و دو تن برای نصرانیان مقیم آنجا که به حکم انجیل قضاوت کنند، و یک نفر برای سُقلاب و روس و سایر طوایف جاهلیت که بر طبق احکام جاهلیت که قضایای عقلی است، قضاوت کنند و چون قضایای مهم رخ دهد که در آن فرو مانند، بنزد قضات مسلمان روند، و حکم ایشان خواهند و از مقررات شریعت اسلام اطاعت کنند».

خزرها قومی بودند که در فاصله قرون ششم و دهم میلادی بین سواحل رود اتیل (ایتیل ایدیل) و جزیره کریمه، دولتی نیرومند تشکیل دادند. از این قوم آثار و نوشته‌ای به زبان خزری باقی نمانده است و یا حداقل تاکنون به دست نیامده است. از این رو، درباره اصل و نژاد این قوم عقاید و نظریات مختلفی ارائه شده است. با این همه، کلمات منفرد و تعبیرهایی که از خزرها بجای مانده و ویژگی‌های قومی، عادات و رسومشان، همچنین شهادت منابع عربی، یهودی و بیزانسی در کنار آخرین تحقیقات انجام یافته، جایی برای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که این قوم از نژاد ترک بوده، و لهجه ترکی لیر^۲ که نشانی از لهجه چاووش^۳ (چوواش) می‌باشد، این شک و تردید را از میان برداشته است.^(۱)

خزرها که در زبانهای مختلف «کوزار»، «کوزارین»، «چازاری»: «کازاری» و «خازاروئی» نامیده شده‌اند، از اقوامی به شمار می‌روند که در ترکیب قومی مردم آذربایجان دخیل بوده‌اند. احتمال داده‌اند که این کلمه و یا کلمات از ریشه ترکی «گر» به معنی گردیدن و «گزر» (گردنده =

۱. دکتر وهاب ولی، از پژوهشگران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

صحراگرد) آمده باشد. درباره منشأ، خاستگاه و زمان پدیدار شدن آنها در شمال رشته کوه قفقاز عقاید مختلفی ابراز شده است. دانشمندانی چون باشماکوف^۱، آنها را از خلقهای قدیمی قفقاز و اصلاً غیر ترک، و برخی دیگر چون دوبنوف^۲ خاستگاه آنها را قفقاز جنوبی، اما اصلیتشان را ترک، و بعضی نیز آنها را از تبار فین - اوگور (فین اوگور = Fin-Ugor) می‌پندارند.^(۲) ابن‌الدیم نیز در مقاله اول اثرش در بخش مربوط به سخن درباره ترکان و همجنسان ایشان می‌گوید: «أما ترک و بلغر، برغز، خزر و آلان، و اجناسی که دارای چشماتی ریزوپوستی بسیار سفیدند، خطی مخصوص ندارند، جز قوم بلغر و تبت که به خط چینی مامانی می‌نویسند، و خط خزر، عبری است، و خزر یکی از اقوام ترک است. این قوم در شمال غربی دریای خزر، یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشت.»^(۳)

زکی ولیدی طغان نیز از تحقیقاتی که روی پاره‌ای کلمات و تعبیر باقی مانده از خزرها انجام داده، به این نتیجه رسیده است که آنها ترک بوده‌اند و به شاخه چوواش تعلق داشته‌اند، و ضمناً سلسله خاقانهای که بر آنها حکومت می‌کرده‌اند، با خاقانهای گوک‌تورک (ترک) هم‌خاندان بوده‌اند. رنه‌گروسه درباره خزرها چنین آورده است: «در ابتدای قرن هفتم (میلادی) در قسمت جنوب شرقی مرغزار روس، داغستان امپراتوری خزر ظاهر شد. خزرها ملتی ترک بودند و «تنگری» را می‌پرستیدند و خاقان و ترخانها بر آنها حکومت می‌کردند. بارتولد تصور می‌کند که خزرها شعبه و شاخه‌ای از ترکان مغربی و یا بهتر و بیشتر شعبه‌ای از «هون»‌های غربی هستند.»^(۴) آرتور گستلر نیز با تکیه به نامه‌ای از یاسف (یوسف) خاقان خزر که گویا در اواسط قرن دهم میلادی در پاسخ «حسدای بن شبروت» وزیر یهودی خلیفه اموی قرطبه نوشته، اشاره به ترک بودن خزرها دارد. در این نامه نگاشته شده به زبان عبری، خاقان درباره تبار و ترکیب قومی و اتباعش می‌نویسد که نسب او نه به سام، بلکه به یافث بن نوح و به عبارت دقیقتر به «توجرمه»^۳، نوه یافث که نیای همه اقوام «ترک» است، می‌رسد و اضافه می‌کند که: ما در شجره خاندان خود داریم که «توجرمه» ده پسر داشته که فرزندان آنان به این نام خوانده شده‌اند: «اویغور، درسو، آوار، هون، باسیلی، ترنیاخ، خزر، زگوار، بلغار و سابیر» و اضافه می‌کند که ما از اخلاف همین خاندان یعنی خزریم.^(۵) و گستلر همچنین در صفحه ۲۵ اثرش بر این عقیده است که «به‌طور مطمئن می‌شود گفت خزرها از اقوام ترک بودند که تقریباً در قرن پنجم میلادی از

1. A.Baschmakoff

2. Dabnov

3. Togarma

صحاری آسیا برخاسته‌اند» و در شمال غربی دریای خزر تشکیل دولتی را داده، وارد حیات سیاسی خود شده‌اند. اگر وجود دولت خزر - که در سال ۴۶۸ میلادی تشکیل شد - از باقی‌مانده دولت هونهای غربی باشد که برخی از محققان بدان اشاره کرده‌اند، و نیز این عقیده که آنها از بقایای گروهی که به نام «ساراغورها» (ساری‌اویغورها) و هونهای سابیر (سبیر) شهرت داشتند، بودند، نیز فرضیه‌ای باشند، ولی دولتی که در سال ۵۵۸ م. تشکیل شد، و به صورت شاخه‌ی غربی دولت بزرگ و قدرتمند گوک تورکها، بسرعت قدرت یافت، خود یک حقیقت تاریخی است.

دولت ساسانیان در زمان انوشیروان، با خزرها در حال جنگ و صلح بوده، و برای جلوگیری از حمله‌های آنان، علاوه بر احداث قلعه‌هایی - که در زمان اسلاش نیز بدان پرداخته شده بود - از طریق قرابت سببی مناسباتی ایجاد می‌کرد. در دربار ساسانیان همانند مترجمان رومی (بیزانسی)، هندوستان، ترکستان، مترجمی از خزرها نیز حضور داشت.^(۶) به نظر می‌رسد که هونها (هونهای سفید) - که در قفقاز شمالی زندگی می‌کردند - قبل از گوک تورکها، با دین و تمدن آشنا شده بودند و بخشی از آنها در سال ۵۰۸-۵۰۷ میلادی به تشویق کاردوست «کاردوست = Kardust» کشیش و روحانی اران به مسیحیت گرویدند و احتمالاً آنها هونهای سبیر (سابیر) بوده‌اند. همچنین این مسئله نیز به اثبات رسیده است که یهودیان داغستان که به صورت کلنی در این سرزمین زندگی می‌کردند، به انتشار دین خود در میان خزرهای سبیر می‌پرداخته‌اند.^(۷) طبری در اثر خود هنگام ذکر حوادث و رویدادهای دوره سلطنت شاپور دوم (ذوالاکتاف) از وجود خزرها در بین لشکریان روم که للیانوس (یولیانوس = ژولیانوس) امپراتوری روم در سال ۳۶۳ م. برای جنگ با ساسانیان تشکیل داده بود، نام برده است: «... و هم او (ژولیانوس) سپاهی از رومیان و از خزرانی که در مملکت وی بودند و از عربان فراهم آورد تا با شاپور و سپاه پارسیان پیکار کنند و...»^(۸) در تجارب‌الامم، از زبان خسرو انوشیروان در بخش نامه‌ای که توران خزر به ما نوشتند چنین آمده است: «در سی و هفتمین سال شهریاری ما، چهار رده از توران خزر - منظور ترکهای خزر باشد - که هرکدام را شاهی است، به من نوشتند و در آن از تنگدستی شان و نیز از بهره‌ای که از بندگی مان دارند، سخن گفتند و از ما درخواستند که روا داریم تا با یاران خود به نزد ما آیند و از ما فرمان برند و خواستند تا از آن چه پیش از شهریاری ما از آنان سرزده بود، چشم‌پوشیم، و ایشان را با بندگان دیگر خویش در یک پایه نهمیم، و این که هرگاه به جنگ و جز آن فرمان دهیم چون بهترین یاران پاکدل، از ما فرمان برند. در پذیرفتن ایشان چند سود دیدم، یکی شکیبایی و دلیری‌شان، دیگر آن که بیم داشتم که از سر نیاز به سوی کیسر (قیصر) یا شاهان دیگر روند و مایه نیرومندی آنان در برابر ما گردند. در گذشته نیز کیسر در نبرد با

شاهان باج‌گذار ما، همین توران (ترکها) را به کمترین مزد به مزدوری گرفت، و در آن جنگ به یاری آنان شکوهی یافت، چه توران از خوشی‌های زندگی بی‌بهره‌اند و سختی زندگی، آنان را به سوی مرگ گستاخ می‌کند. به آنان نوشتم: ما هرکه را که به فرمان ما گردن نهد، بپذیریم و آن چه داریم از کسی دریغ نوزیم و به مرزبان دریند در نامه‌ای فرمودم تا آنان را پیایی به خاک ما درآورد. مرزبان به ما نوشت که از توران پنجاه هزارتن با زنان و فرزندان و روزی خواران، و از سران‌شان سه‌هزار تن با زنان و فرزندان و بستگان خود به نزد وی آمده‌اند.^(۹) ایجاد قرابت سببی منحصربه‌شاهان ساسانی نبوده و چنانکه رنه گروسه می‌نویسد: خزرها ملتی نیرومند و قوی بودند. زیرا می‌بینیم که در سنه ۶۲۶ پادشاه بیزانس «هراکلیوس» در ملاقاتی که وی در تفلیس از پادشاه آنها خان زیبیل^۱ نمود، تقاضای مساعدت کرد که وی را در جنگ با پادشاه ساسانی تقویت نماید. خان زیبیل نیز چهارهزارنفر سرباز به کمک او فرستاد و با قوای هراکلیوس ایالت ساسانی آذربایجان را غارت کردند و به خاک و خون کشاندند. اتحادی که بین بیزانس و خزرها پدیدار شد با ازدواجها و ملتهای دو خاندان سلطنتی مکرر تجدید و تحکیم گردید. امپراتور ژوستینوس (۷۰۵-۶۹۵م)، در موقع تبعید پناه به خزرها برد و با یکی از خواهران خاقان خزر به نام «تئودورا» ازدواج نمود. در نوبتی دیگر کنستانتین پنجم پادشاه روم شرقی در ۷۳۲ م با دختر خاقان خزر مسماء به «ایرن» وصلت نمود و از این ازدواج پسری به دنیا آمد که بعدها امپراتور روم شرقی شد به نام لئون چهارم که بیشتر او را به لقب «لئون خزری» می‌شناسند.^(۱۰) بارتولد نیز لقب او را «خزرین» آورده است.^(۱۱) کریستنسن نیز در این ارتباط می‌نویسد: «... عاقبت هراکلیوس موفق شد که از پیشرفت سپاه فاتح ایران جلوگیری کند و افواج شاهنشاه را باز پس‌راند. آسیای صغیر و ارمنستان را فتح کرد و به آذربایجان درآمد و ... در سالهای بعد قوم خزر از نژاد ترک که در ظرف نیمه‌اخیر در قفقاز مسکن گزیده بودند. در بندرا به چنگ آورده، با قیصر روم عقد مودت بستند.^(۱۲) مارکوارت نیز به نحوی دیگر به این مسئله اشاره کرده است^(۱۳) و در کتاب آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، در مورد حمله‌های خزران به ایران چنین آمده است: «... در سال ۶۲۶ م. هجوم مشترک ترکان، خزران و رومیان به ایران آغاز شد، رومیان از آسیای صغیر به ارمنستان و آذربایجان حمله بردند، و ترکان و خزران نیز از شمال به آلبانیای قفقاز و گرجستان دست به حمله زدند، پس آنگاه هراکلیوس امپراتور روم شرقی به متحدان ترک و خزر پیوستند و شهر تفلیس را در محاصره گرفتند و کشتاری بس مهیب کردند.»^(۱۴)

در دوره استیلای اعراب، دین اسلام در بین خزرها انتشار یافت. خزرها بویژه بین مسیحیت و یهودیت معلق مانده بودند. آنها چون شاخه‌ای از گوک تورکها (ترکها) بودند، از این رو مناسباتشان با ساسانی‌ها بیشتر خصمانه، و برعکس با بیزانسی‌ها دوستانه بود. مرکز اصلی آنها «بلنجر» - که امروز موضع آندره‌آی^۱ نامیده می‌شود، مشرف به کُوی صو بود. اما در واقع مرکز سیاسی آنها قبلاً از مراکز قفقاز جنوبی بود که همان «قاوالاک» مرکز اران که امروزه خرابه‌هایش در ولایت نوخه در جوار روستای چخور قبلاً است. بلاذری این شهر را بخاطر آنکه نخستین جنگ اعراب در آنجا بوده، «شهر خزر» نامیده است. همچنین گفته شده است که دو شهر دیگر که هر دو «ورثان»^۲ نامیده می‌شد، و یکی در مُغان و دیگری مابین باکو و شیران قرار داشت، از آن آنها بود. در حالی که شهر شیران در شمال باکو، شهری بود که نام سبیر یا سبیرها را داشت. با توجه به اینکه آغاجری‌ها و سبیرها از قرن پنجم میلادی به بعد، تا قفقاز جنوبی و حوالی آذربایجان را به تصرف درآورده بودند، بنابراین، تأسیس یک دولت قدرتمند برای خزرها - که جانشین آنها شده بود. چندان مشکل نبود.^(۱۵) مسیحیان اران در نتیجه این نزدیکی و تماس، نفوذ خود را بر خزرها افزایش داده، و اسرائیل سراسقف اران با موفقیت زیاد به نشر آیین مسیح در بین خزرها پرداخت. خزریان در ابتدا بت پرست بودند، بعد دین یهودی و آنگاه در سال ۲۴۳، دین نصاری پذیرفتند. به قول مسعودی این دین را اول «بول» نامنی از خواقین خزر در سنه ۱۲۱ هـ ق / ۷۴۰ م. قبول کرد.^(۱۶)

برخورد خزران با اعراب از همان اوایل دوره اسلامی شروع شد، مثلاً یعقوبی می‌نویسد: «عثمان در دوره خلافت خود، حبیب بن مسلمة فهری را به ارمنستان فرستاد و سپس سلمان بن ربیعة باهلی را به کمک وی گسیل داشت. پس چون بر او وارد شد، میان ایشان ناسازی پدید آمد و با اینکه عثمان کشته شد، ولی ناسازی آنان ادامه داشت و حبیب بن مسلمة هر چند بخشی از ارمنستان را گشوده بود، ولی عثمان فرمانداری ارمنستان را برای سلمان نوشته بود، و او رهسپار شد تا به بیلقان آمد و مردم آن به سوی او بیرون آمدند و با او صلح کردند و پیش رفت تا به بردعه رسید و مردم آنجا نیز بر چیزی معین با او صلح کردند، و به قولی حبیب بن مسلمة، جُزران را گشود، سپس سلمان تا شیروان پیش رفت، و شاه آن با او صلح نمود... و شاه لکز (شهری کوچک در پشت دربند) و مردم شابران و مردم فیلان (شهری و ولایتی نزدیک دربند که شاه آن رافیلان شاه می‌گفته‌اند، نیز به صلح درآمدند، و خاقان پادشاه خزر با لشکرش و مردمی بسیار در

پشت نهر بلنجر با او نبرد داد و خود و همراهانش که چهار هزار نفر بودند، کشته شدند. (۱۷)

حمله‌های اعراب به این منطقه در دوره امویان و عباسیان نیز ادامه یافت. چنانکه یزید بن عبدالملک در سال ۱۰۴ هجری قمری، جراح بن عبدالله حکمی را گسیل داشت تا با ترکان جنگید، و بلنجر را فتح کرد و مردمی بسیار اسیر گرفت، در تعقیب خاقان خزر شهر به شهر فرود می‌آمد تا به رودخانه دیبل آذربایجان رسید. در نبردی که جراح در این موضع با خزران داشت، خود و همراهانش کشته شدند. بعد از اشغال آذربایجان توسط اعراب در سالهای ۷۲۳-۷۲۱ م. سرزمین خزرها مورد تهاجم آنان قرار می‌گرفت تا که بلنجر پایتخت خزرها به تصرف اعراب درآمد، و خاقان خزرها به شهری که در مصب رود ایتیل (ایتیل) و نام عربی آن «البیضا» (آق قلعه = سفید قلعه) بود، رفت. در سال ۷۳۲ م. مروان بن محمد (والی کل ارمنستان که بعداً خلیفه اموی شد) همراه حدود چهل هزار نفر دوباره تا بلنجر پیشرفت و به تخریب این منطقه پرداخت و نیروهای عرب را در باب‌الابواب (دریند) مستقر گردانید. وی تصمیم گرفته بود که با تعقیب خاقان خزر، او را سرکوب نماید و در سال ۷۳۷ م. به اتفاق اردویی بزرگ متشکل از یکصد و پنجاه هزار نفر به قصد جنگی بزرگ و خطرناک روبه جانب ایتیل نهاد. اطلاعات مفصل درباره این جنگ در جلد دوم فتوح، اثر ابن اعثم کوفی به دست داده شده است. (۱۸) بنابه نوشته وی، مروان بن محمد از شهر کاساک (قازاق = Kasak) «قزاق امروزی»، که مشرف بر رودخانه کُر (کورا) بود، شهر سمندر (قزلار فعلی) مشرف بر رودخانه تِرک، یعنی دومین شهر بزرگ داغستان را هدف قرار داد و بخشی از اردویش را از طریق دریند اعزام داشت و بخش اعظم اردویش را نیز تحت فرماندهی شخص خود، از طریق گذرگاه داریال به حرکت درآورد، و یورش ناگهانی علیه خزرها انجام داد. خزرها در این موضع، قدرت مقاومت نیافتند. مروان نیز با حرکتی غیرقابل انتظار پیش‌بینی نشده با تمام اردویش روبه سوی ایتیل (البیضا) نهاد و خاقان را در این شهر در محاصره گرفت. خاقان به آن سوی رود صقالبه (ایتیل) رفته، نیرویی چهل هزار نفری گزیده و مرکب از طرخان (ترخان)ها (شاهزادگان، فرماندهان و خانواده آنها) یعنی از اشرافها و افراد تحت فرمان آنان فراهم آورد و برای جلوگیری از عبور نیروهای عرب از ایتیل، آنها را به مقابله با اعراب اعزام داشت. مروان حدود بیست هزار خانوار از خزرها و صقالبه (احتمال دارد از بلغارها بوده که برای کمک به خزرها آمده بودند) را به اسارت درآورد و به حوالی دریند فرستاد، و سرانجام نیز توانست نیروی ترخان خزر را از هم پاشیده، خود ترخان را نیز دستگیر نماید. در این جنگها خزرها حدود ده هزار نفر تلفات و هفت هزار نفر نیز اسیر دادند. خاقان خزرها ناگزیر حاکمیت اعراب را پذیرفته، و به دین اسلام درآمد و مجبور به صلح شد. مروان اجازه بازگشت به ایتیل را

به خاقان داد و دو نفر فقیه به نامهای نوح بن ثابت الاسدی و عبدالرحمان الخلانی را به قصد آشنا کردن خزرها با اصول اسلام همراه خاقان فرستاد.^(۱۹) با اینکه قبول اسلام از طرف خاقان خزرها، تدبیر و تاکتیکی سیاسی بود، اما فعالیتهای دو نفر فقیه که مروان همراه خاقان برای نشر آیین اسلام اعزام داشته بود، نیز بی نتیجه نماند. احتمال دارد که یکی از دو فقیه مذکور یعنی عبدالرحمان الخلانی همان عبدالرحمن بن زبیر باشد - که در روایات بلغارها آمده - که بلغارها را برای اولین بار با دین اسلام آشنا کرد. می توان گفت که فعالیتهای مروان در راه اسلامی کردن این منطقه بی نتیجه نبود.

با وجود آنکه خزرها در جنوب شکست سختی از اعراب خوردند، ولی در بخش اروپای شرقی و مرزهای بیزانس، در قرن هفتم و هشتم میلادی تغییر و تحولی در ارتباط بانفوذشان، علیه آنان به وجود نیاورد. برعکس در حوالی کریمه و آروف بر میزان نفوذ و قدرتشان افزوده نیز گشت. گت های کریمه در قرن هفتم میلادی هنوز تابع خزرها بودند، و نام فناغور^۱ والی تعیین شده از جانب خاقان خزرها در وقایع سال ۷۱۰ میلادی ذکر شده است. گت ها در شهرهای خود از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. ولی خزرها بتدریج این خودمختاری را از میان برداشتند و در سال ۷۸۷ میلادی با اشغال قلعه دوروس^۲ واقع در کریمه جنوبی به حاکمیت گت ها در کریمه خاتمه دادند. خزرها در سال ۸۳۵ میلادی قلعه سارکل «سرکیل» را بر روی رودخانه دُن بنا کردند و علیه اقوام استپ نشین به اتخاذ تدابیری پرداختند. در کیف، مرکز اوکراین، سه قلعه ترک تابع خاقان خزر به نامهای کیبی «کیبی» شک و خوری یا خوریف (Kiy-Sek-Hori = Horiv) احداث شد.

همان گونه که اشاره شد، ساسانیان و بیزانسی ها برای ایجاد روابط نزدیکتر و بیشتر، دست به ازدواجهای سیاسی می زدند که به نمونه هایی از این نوع ازدواجها اشاره گردید. علاوه بر آنها، اعراب نیز بر آن بودند با چنین ازدواجهایی از تهاجم و یا شورشهای خزرها جلوگیری کنند. مثلاً در زمان منصور خلیفه عباسی نیز، یزید بن اسیدالاسلامی والی ارمنستان، با شاهزاده خانمی از خزرها ازدواج کرد و از او صاحب پسری شد. در زمان هارون الرشید نیز فضل بن یحیی برمکی در سال ۷۹۸ میلادی با شاهزاده خانمی خزری ازدواج کرد. لوسین بووا در این مورد می نویسد: «... ولی آن دختر در برصع قبل از رسیدن به بغداد فوت کرد (۱۷۸ هجری قمری / ۷۹۸ میلادی) قوایی که او را مشایعت می کردند، نزد شاه خزر برگشتند، و به شاه خزر گفتند، خیانت به دخترش

روا داشته و او را کشته‌اند. خاقان از فرط تغییر ساز و برگ جنگ را علیه مسلمانان دید و سال بعد ارمنیه را مسخر کرد و اسیران زیادی گرفت. تا اینکه یزید بن مزید و خزیمه بن خازم آنها را از آن دیار راندند. (۲۰)

خاقان خزرها و مردمش که ابتدا بین مسیحیت و یهودیت معلق بودند، در زمان خلافت هارون الرشید رسماً به دین یهود درآمدند. بارتولد هر چند از قول مسعودی در مروج الذهب به این مسئله پرداخته است. (۲۱) اما به بررسی‌هایی که اخیراً صورت گرفته، توجهی نکرده است. زیرا همان‌گونه که اشاره شد قبل از آنکه بنابه گفته بارتولد، دین یهود دین رسمی و همگانی خزرها گردد، شمار زیادی از آنها به مسیحیت و بعد اسلام گرویده بودند و حتی فقط در ایتیل پایتخت خزرها جمعیت مسلمانان و مسیحیان در قیاس با یهودیان، به مراتب بیشتر بوده و اکثریت را تشکیل می‌دادند؛ و در قرن دهم میلادی متجاوز از ده‌هزار نفر مسلمان و سی مسجد و یک مسجد جامع در ایتیل وجود داشت و مسلمانان برای خود قاضی جداگانه‌ای داشتند. مسعودی می‌نویسد: «... و قاضیان مسلمان دارند و رسم پایتخت خزر چنان است که هفت قاضی آنجا باشد، دو تن برای مسلمانان، و دو تن برای خزران به حکم تورات قضاوت کنند، و دو تن برای نصرانیان مقیم آنجا که به حکم انجیل قضاوت کنند، و یک نفر برای سُقلاب و روس و سایر طوایف جاهلیت که بر طبق احکام جاهلیت که قضایای عقلی است، قضاوت کنند و چون قضایای مهم رخ دهد که در آن فرو مانند بنزد قضات مسلمان روند، و حکم ایشان خواهند و از مقررات شریعت اسلام اطاعت کنند». مسعودی بعد اضافه می‌کند: «... و در دیار او (خاقان خزرها) از تاجر و صنعتگر مسلمان و غیر لارسی خلق فراوانست که به واسطه عدالت و امنیت بدانجا گریخته‌اند و مسجد جامعی دارند که مناره آن مشرف به قصر شاه است و مسجدهای دیگر نیز دارند که در آنجا مکتبها برای تعلیم قرآن به کودکان هست. اگر مسلمان و نصاری آنجا همدست شوند، شاه تاب مقاومت آنها ندارد». (۲۲) اصطخری نیز در باب یهودی بودن خزرها چنین گفته است: «پادشاه ایشان جهود است، و چهار هزار مرد حاشیه دارد از مسلمان و خزری و ترسا و بت‌پرست. لیکن خاصگیان او جهود باشند». (۲۳) بنابراین، این سخن که خزران یهودی بودند، داعیه‌ای بیش نتواند بود. فقط می‌توان اضافه کرد مردم بسیار از یهودان از دیگر شهرهای اسلام و نیز از سرزمین بیزانس به پادشاه خزر پیوسته و به سرزمین وی پناه آورده‌اند. زیرا بنابه گفته مسعودی و دیگر مؤلفان، پادشاه روم، همه یهودان مملکت خود را به اجبار به دین مسیح کشاند، از این رو بسیاری از یهودیان دیار روم، گریخته و به سرزمین خاقان خزر پناه آوردند. باید به مسئله دیگری در ارتباط با اسلام آوردن خاقان خزر اشاره کرد، و آن اینکه برخلاف آنچه

مقدسی دربارهٔ اسلام آوردن خزران می‌گوید، و این واقعه را نتیجهٔ لشکرکشی مأمون می‌داند، مربوط به این خلیفه نیست، بلکه منظور نظر مقدسی، باید صاحب گرگانج باشد که بعدها سراسر خوارزم را قبضه کرد و ابوالعباس مأمون بن محمد نام داشته است. (۲۴)

بنابه آنچه که در منابع آمده است، پایتخت خزرها منحصر به یک شهر نمی‌شد، آنان چند پایتخت داشتند و به عبارت بهتر چند پایتخت عوض کردند، بنابه آنچه ابن حوقل آورده، خزر نام اقلیمی است، و مرکز آن «اتل» (ایتیل) است که «اتل» نام رودی است که از روس و بلغار می‌آید و به دریای خزر می‌ریزد و گفته‌اند سرچشمهٔ آن از ظلمات است و کسی آغاز و منبع آن را ندیده است. (۲۵) از مراکز خزرها باید از سمندر نیز نام برد که بنابه گفتهٔ مسعودی، بر یک سوی باب و ابواب (در بند) مملکتی است جیدان نام و این قوم در قلمرو ملوک خزرند و پایتخت آن شهری است به فاصلهٔ هشت روز از شهر باب (در بند) که سمندر نام دارد و اکنون مردمی از خزر آنجا سکونت دارند. این شهر در صدر تاریخ گشوده شد و سلیمان بن ربیع باهلی آنجا را گشود و پایتخت از آنجا به آمل که از شهر اول هفت روز فاصله دارد، انتقال یافت... در آمل اکثریت با مسلمانان است و سپاه شاه از ایشان است که در آنجا به نام لارسی معروفاند و از حدود خوارزم بدینجا آمده‌اند. زیرا به روزگار قدیم پس از ظهور اسلام در دیار آنها قحطی و ویا شد و به قلمرو خزر انتقال گرفتند. اینان مردمی دلیر و پُرقوتند و شاه خزر در جنگهای خود به آنها تکیه دارد و بر طبق شروطی که در میانه رفته است، در شهر او اقامت گرفته‌اند که یکی علنی بودن دین و مسجد و اذان است. دوم آنکه وزارت شاه از ایشان است و هم‌اکنون احمد بن کویه - که وزیر است - از ایشان است. سوم آنکه هر وقت شاه خزر با مسلمانان به جنگ باشد و در اردوگاه وی از دیگران جدا بمانند و با همکیشان خود مبارزه نکنند و با وی بر ضد دیگر مردم کافر جنگ کنند. اکنون هفت هزار کماندار با خود و جوشن وزره - که بعضیشان نیزه نیز دارند، با شاه سوار شدند که ابزار جنگ مسلمانان چنین است. (۲۶)

در صورة الارض چنین آمده است که سرزمین خزر دو بخش است: یکی در مغرب رود [معروف به اتل = ایتیل که بزرگترین آن دواست] و دیگری در مشرق آن قرار دارد، و پادشاه در بخش غربی آن که نامش «خزران» است، می‌نشیند، و بخش شرقی، «اتل» نام دارد، و مردم آنجا حکمران خود را «پاک» = «بک/ بیگ» می‌نامند. طول این دو بخش نزدیک به یک فرسخ است و حصاری پیرامون آن دو را فرا گرفته و بناهای آنها گسترده و چون خرگاه است و غالباً از چوبهای پیچیده درنمد و پشم ساخته شده، و اندکی، از گل بنا شده است. (۲۷)

همان‌گونه که مسعودی در اثرش اشاره کرده است، مقصود از شاه خزر، خاقان نیست. زیرا

خزران شاهی به نام «خاقان» نیز دارند، و رسم بود که او و امثالش مطیع شاه دیگر باشند. بنابراین خاقان در قصری به سر می‌برد و سواری ندارند، و بار عام و خاص ندارد، و از مسکن خود برون نشود، و با حرم خود مقیم باشد و در کار مملکت امر و نهی نکند، و مملکت بی وجود خاقانی که مقیم پایتخت باشد بر شاه راست نیاید» (۲۸).

همان‌گونه که دانشمندان مسیحی در عصر حاضر به دنبال کشتی نوح در کوه‌های آغری (آرارات) هستند، دانشمندان مسلمان نیز در آن دوره، در پی یافتن سد یاجوج و ماجوج در سرزمین خزرها بودند، و دولت خزر اجازه این کاوش را داد. بدین جهت الواثق بالله، خلیفه عباسی، محمد بن موسی الخوارزمی، دانشمند و ریاضی‌دان بزرگ و سلام‌الترجمان را در پی این نیت به سرزمین خزرها فرستاد. تحت حمایت ترخان نایب خاقان خزرها، به این تحقیقات پرداخته شد. سلام‌الترجمان در این سرزمین پی برد که سد یاجوج و ماجوج نه در سرزمین خزرها، بلکه در دوردستها در سرزمینی از «گیش‌ها» در تیان‌شان باید جستجو کرد.

خاقانهای خزران علی‌رغم تسامح و تساهلی که نسبت به دیگر ادیان داشتند، گاهی نیز بنابر تعصب خود علیه مسلمانان جبهه‌گیری می‌کردند. المقتدر بالله خلیفه عباسی درخواست سرکرده بلغارها در ایتیل سفلی - که تابع خزرها بود - را مبنی بر ساختن قلعه‌ای جهت حفظ خود در مقابل مظالم خزران، پذیرفت و هیأتی را به آنجا فرستاد، و برای تبلیغ دین اسلام و بنای قلاعی در آن سرزمین مبالغی تخصیص داد. قلاع مورد نظر ساخته شد. تدابیر استراتژیکی که خلیفه عباسی برای سرزمینهای آن سوی سرزمین خزرها اتخاذ کرده بود، شامل حال اوغوزها (غزها) که در اوست - یورت یعنی ولایت اورال امروزی ساکن بودند، نیز گردید. مسلم بود که خاقان خزرها به نیت و مقصود این تدابیر پی برده بود. خاقان به جبران تخریب کنیسه‌های یهودیان در اندلس، دستور داد تا مناره مسجد اعظم (مسجد جامع) مسلمانان را در ایتیل ویران کنند و مؤذن آن را به قتل رسانند. (۲۹) این واقعه هنگام حضور هیأت سفارت خلیفه عباسی المقتدر بالله در میان بلغارها صورت گرفت. خاقان خزرها اقدام بیزانس مسیحی را که علیه اتباع یهودی خود به عمل آورده بود را نیز بی‌پاسخ نگذاشت. اقدام و آزار امپراتور بیزانسی سبب مهاجرت شمار زیادی از یهودیان قلمرو امپراتوری به سرزمین خزرها گردید، و این مسئله سبب تیرگی روابط بیزانس و خزرها شد. در نامه‌ای که از یک خزر یهودی که در قرن دهم میلادی در کنیسه فلسطینی‌ها به دست آمد، از مقاومت موفقیت‌آمیز هارون دوم خاقان خزرها و خلفش یوسف در مقابل تعقیب‌های یهودیان توسط امپراتور بیزانس که روسها را - که در آن زمان کیف را به تصرف درآورده بودند - علیه یهودیان خزرها تحریک می‌کرد، سخن رفته است. با این همه

خود خاقان در سرزمینش برای نشر و توسعه یهودیت تلاش چندانی از خود نشان نداد، و در مورد انتشار دین اسلام و مسیحیت در سرزمینش مسامحه و تساهل نمود؛ و بنابه تشویق کیریل^۱ سرکرده اسلاوها، بخش عظیمی از خزرها در فاصله سالهای ۸۶۳-۷۵۱ م به آیین مسیحیت گرویدند. به طور کلی خزرهای مستقر در مرزهای بیزانس و نیز کریمه به مسیحیت؛ و در داغستان و ایتیل سفلی نیز به دین اسلام درآمدند. در اوایل قرن دهم میلادی، هنگامی که انقلاب قرمطیان در سرزمین عباسیان در شرف تکوین بود، دولت عباسی در انتظار کمکهای خارجی نظیر بیزانس، خزرها و ترکها بود، و این می‌رساند که تیرگی روابط عباسیان و خزران گذرا بوده و روابط دوباره حسنه گردیده است.

زمانی که روسهای نورمن در سال ۹۶۵ میلادی، تحت فرماندهی سویاتسلاو^۲ سرزمین خزرها را مورد هجوم و تخریب قرار دادند، خاقان که ناگزیر از پناهنده شدن به خوارزمشاه و تقاضای کمک از وی شده بود، قول داد که خود نیز اسلام آورد. ولی بعد از آن سالها، دیگر دولتی از خزرها به عنوان دولت یهودی - ترک در ایتیل سفلی نتوانست به حیات خود ادامه دهد.

خاقان نشین خزر در ایتیل سفلی بر اثر ضربه‌هایی که از یک سو از جانب روسهای نورمن، و از دیگر سو، از طرف غزهای غیرمسلمان و مسلمان (سلجوقیان) و نیز قبچاقها وارد شد، به زانو درآمد. روسهای نورمن زمانی خود تابع خزرها بودند. آنان نیز ضمن اینکه سرکرده خود را خاقان می‌نامیدند، عنوان تژون^۳ را که از موطن خود یعنی اسکاندیناوی با خود آورده بودند، در مورد سرکرده‌شان به کار می‌بردند. شماری از آنها در بخش خزران ایتیل پایتخت خزرها می‌زیستند، و با دریافت مزد به عنوان سرباز در خدمت خزرها بودند. بنابه گفته ابن حوقل، سرزمین خزران همیشه مرکز تجاری روسها بود^(۳۱) و خزرها یک‌دهم آنچه روسها می‌آوردند، می‌گرفتند، از برخی از منابع می‌توان پی برد که بخشی از روسها در قفقاز شمالی کلنی‌هایی تابع خزرها به وجود آورده بودند. ولی روسها بتدریج به صورت عنصر و نیرویی خطرناک برای خزرها درآمدند، و آسکولد^۴ یکی از کنیازهای روس در سال ۸۶۶ میلادی، کیف را از تصرف خزرها خارج کرد. علاوه بر آن قایقرانان روسهای نورمن که بر روی رود ولگا قایقرانی می‌کردند، هرازگاه وارد دریای خزر شده، سواحل متعلق به ایران را تاراج می‌کردند، و تهاجمی که در سال ۹۲۵ میلادی صورت دادند، بدون اطلاع و اجازه خاقان خزرها بود. از این رو، هنگام

1. Kyril

2. Sviatoslov

3. Thjun

4. Askold

بازگشت، به دست خزرها و لارسی قتل عام شدند.^(۳۲) با این همه، خاقان خزرها هنگامی که آنها در سال ۹۴۴ میلادی تا شهر بردعه آذربایجان پیشروی کرده، دست به ویرانسازی و تخریب زدند، هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد. سرانجام سویاتسلاو، از کنیازهای روس، همراه با برخی از شهرهای بلغار، شهر ایتیل پایتخت خزرها و دیگر شهرهای خزرها را در داغستان و سرکل (سارکیل) را در دُن، و به‌طور کلی تمام شهرهای متعلق به خزرها را ویران کرد و به آتش کشید. یکی از این شهرهای خزر «سمندر» واقع در حوضه رود تیرک^۱ بود. شهری با باغهای میوه و بسیار آباد و به قول اصطخری، «باغ و بوستان بسیار دارد، چنان‌کی [که] از دریند تا حد «سریر» یکی دیگر از شهرهای خزران، همه باغ و بوستان این شهر است، گویند چهل هزار باغ دارد، بیشتر همه انگور بود و در این شهر مسلمان بسیارند و مسجدها دارند و بناها از چوب سازند و پادشاه ایشان جهود است و با پادشاه خزر خویشی دارد.^(۳۳) روسها این شهر را نیز چنان تخریب و ویران کردند که حتی باغی و درختی نیز باقی نماند، و تمامی مساجد، کنیسه و کلیساهای شهر را نیز ویران کردند. مردم ناگزیر از مهاجرت به دربند گردیدند. ولی بنابه روایت ابن حوقل سه سال بعد از آن واقعه، خاک این شهر آنچنان حاصلخیز، و اهالی آن به قدری کوشا بودند که شهر به تمام معنی به حالت اولیه برگشته بود. بدین ترتیب بر سر قبایل خزر، بلغار و... که در ساحل رود ایتیل (اتل) زندگی می‌کردند، چنین بلاهایی آمد. روسها بر این منطقه چنین مستولی شدند، چنانکه اشاره شد، مردم به دربند مهاجرت کردند. عده‌ای نیز به جزیره سیاه کوه (منقشلاق) پناهنده شدند. تا اینکه شیروان محمد بن احمد الازدی از کسانی که به دربند پناهنده شده بودند، استقبال کرده، شماری از سربازان خود را همراه آنها نموده، امکان بازگشت به سرزمینشان را فراهم آورد. آنها نیز به ایتیل و خزران بازگشتند ولی جز شمار اندکی از مردم دیگر در ایتیل سفلی باقی نماند. این واقعه سبب دگرگونی‌های بسیاری در ایتیل سفلی شد. به‌طور کلی دوران شکل‌گیری دولت خزرها حدوداً مقارن بود با شتاب‌گیری فتوح اعراب. و از آن زمان یعنی در واقع از سال ۶۴۰ میلادی به بعد، درگیری و برخورد اعراب و خزران شروع و سالهای سال ادامه یافت. اما استقرار اعراب در منطقه آنچنان تحولی که ویرانی‌های روسها بجا می‌گذارد، بیار نیارود. در حالی که تهاجم روسها سبب گردید که بلغارها و سوارهای^۲ ایتیل وسطی در ایتیل سفلی مستقر گردند. در ایتیل سفلی پس از واقعه مذکور شهرهای دیگری از جمله سقسین^۳ با نام دیگرش

1. Terek

2. Suvar

3. Semkiriç

سوار ساخته شد. با این همه، از آن زمان به بعد، خاقان‌نشین خزر دیگر در ایتیل سفلی وجود نداشت. ولی خزرها پس از آن به صورت دولتی کوچک در حوالی آروف و کریمه به حیات خود ادامه دادند. خزرها در این منطقه شهری به نام تامان - ترخان که نام دیگر آن سمکیریج^۱ بود، داشتند. ولی روسها در سال ۱۰۱۶ میلادی این شهر را نیز با یاری بازیل دوم امپراتور بیزانس، از دست خزرها خارج کردند. حکمران خزرها را در این منطقه آرخون^۲ می‌نامیدند که این اسم در تاریخ کلیسای یونان به صورت گئورگیوس تزلوس^۳ آمده است و با توجه به این نام می‌توان پی برد که این حکمران خزری نه یهودی بلکه مسیحی بوده است.^(۳۴) پس از این استیلای روسها، از خزرها دیگر به‌عنوان قبیله و قومی تابع روسها یاد شده است. خزرهای مستقر در ایتیل سفلی و ترک نیز بر اثر حمله‌های قبچاقها و اوغوزها (غزها) از میان برداشته شدند. آلب ارسلان سلجوقی در سال ۱۰۶۶ میلادی از طریق خوارزم ترکهای خریق و قفشیت (کفشیت) را در منطقه واقع بین دریاچه ارال و دریای خزر مورد تعقیب قرار داد. بر اثر این تعقیب و جنگ، سه‌هزار خانوار با عبور از دربند به اطاعت سلجوقیان درآمدند. همچنین هنگامی که سلطان ملکشاه سلجوقی، نیرویی را تحت فرماندهی ساوتگین به اران و قفقاز شمالی اعزام، و در این منطقه دست به عملیاتی زد، گروه‌هایی از بقایای خزرها وارد حوالی شیروان شده از در اطاعت سلجوقیان درآمدند. ساوتگین در آن منطقه قصبه‌ای به نام «قحطان» ساخته و خزرها را در این قصبه اسکان داد.^(۳۵) ولی منجم‌باشی اسکان آنها را در قصبه قحطان سال ۱۰۶۶ میلادی قید کرده است و نوشته است. بقایای قوم خزر در سال ۴۵۸ ه.ق. / ۱۰۶۶ م. از دربندهای قفقاز گذشته به اران آمدند در نزدیکی دربند در قصبه قحطان مسکن گزیدند.^(۳۶) هنگامی که مغولها نخستین بار وارد این منطقه شدند، در شمال دریای خزر، فقط از مناطق قبچاقها، ساکن و بلغار نام برده شده است. «... و در طرف خراسان و عراق هنوز آتش فتنه و آشوب تسکین نیافته بود، و سلطان جلال‌الدین تک و پویی می‌زد [اکنای]، جورماغون را با جمعی از امرا با سی هزار مرد کار روان کرد و به جانب ففچاق و سقسین و بلغار، کوکتای و سبتای بهادر را با مثل آن لشکر بفرستاد...»^(۳۷)

بیرونی در قرن یازدهم میلادی، شهر ساکسن (سقسین) - سوار را در نزدیکی شهر بلغارها ذکر کرده است، درحالی که محمود کاشغری در اواخر همان قرن، سوارین‌ها را به عنوان قبیله‌ای که جایگزین خزرها شده بودند، آورده است. باتو نواده چنگیز، پس از ورود به این منطقه در سال

1. Semkiric

2. Arhun

3. Ceorguos Tzulos

۱۲۳۷ میلادی، لشکرگاه خود را نواحی آب ایتیل قرار داده و در آنجا شهری بنا کرد بزرگ و باطراوات به نام سرای در محل سقسین (سکسن) سفلی، و وصاف نیز عیناً به این مسئله اشارت دارد.^(۳۸) به طور کلی این نوشته‌ها و عقاید که دلیلی است بر استحاله و دگرگونی وضع دولت خزران، بدین معنی است که سقسین سفلی مدت یک قرن و نیم و حتی نزدیک به دو قرن به عنوان یک مرکز سیاسی-مدنی به حیات خود ادامه داد؛ و مغولها در ایتیل سفلی ادامه حیات خزر-سوار را پذیرفته و شهر خود را توسعه و رو به پیشرفت بردند. به این مسئله نیز باید اشاره کرد که ایتیل سفلی-که مردم آن مسلمان شده بودند-قبل از ورود مغولها، تحت حاکمیت ترکهای کافر یعنی قبچاقها قرار داشتند.

باید اشاره کرد که باتوجه به منابع می توان پی برد که خزران در ابتدا از اعتبار و حیثیت بین المللی زیادی برخوردار بودند. مثلاً در منابع آمده است که در دربار انوشیروان سه کرسی زرین نهاده شده بود، و «در جمله آیین بارگاه انوشیروان آن بود کی (که) از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود و از دست چپ و پس همچنین کرسی هاء زر نهاده بود» و از این سه کرسی، یکی جای ملک صین «چین» بود و دیگری جای ملک روم بودی و سه دیگری جای ملک خزر بودی کی چون به بارگاه او آمدندی بر این کرسی ها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی برنداشتندی، و جز این سه، کس دیگر بر آن نیارستی نشستن و...»^(۳۹) ملاحظه می شود که ملک (خاقان = فغفور) چین و ملک (امپراتور) بیزانس و ملک (خاقان) خزر در یک سطح و دارای اهمیتی یکسان بوده است که حاکی از اعتبار و اهمیت وی در نزد شاهان ساسانی است. و ناگفته نباید گذارد که این اعتبار و منزلت تنها مختص و منحصر به دربار ساسانیان نبود. زیرا از روایات رسمی رومیان برمی آید که در دوره امپراتور کنستانتین روی نامه هایی که از سوی دربار امپراتور به فرمانروای خزر فرستاده می شد سه مهر زرین (یا مهری به ارزش سه سولیدی^۱ الصاق می گردید. در حالی که روی نامه هایی که به دربار پاپ رم و یا امپراتور غرب فرستاده می شد مهری زرین به ارزش دو سولیدی الصاق می شد.^(۴۰) به این مسئله نیز باید اشاره کرد که بنا به گفته رنه گروسه، حس مودت و عطوفتی که دربار بیزانس در قیاس با دیگر قبایل نسبت به خزرها ابراز می داشت، جهات دیگری نیز داشت. بین سایر قبایل ترکی که در اروپا سکونت داشتند، خزرها بیش از همه متمدن بودند. همان طور که اویغورها نیز متمدن ترین ترکان آسیای علیا به شمار می رفتند. خزرها با اینکه هنوز کشاورز، زارع، مقیم و شهرنشین نشده بودند، مع هذا

۱. Solidi، سکه طلا به ارزش تقریباً سه دلار که در امپراتوری روم ضرب می شد.

دولت و حکومتی تأسیس نموده بودند که عوامل و اجزای آن با هم مرتبط و متصل بودند و از برکت تجارت، ثروتی داشتند، و در نتیجه تماس با امپراتوری بیزانس و دنیای عرب نسبتاً متمدن شده بودند.^(۴۱) امپراتوری خزر مرکز بازرگانی شده بود و تجار بیزانس عرب و یهود به ایتیل یا سرکل (سارکیل) رفت و آمد می‌کردند تا پوستهایی را که از نواحی شمالی می‌آوردند، خریداری کنند. و بر خلاف گفته رنه گروسه؛ ابن حوقل می‌نویسد «آنها قرای بسیار ندارند ولی مزارع گسترده آن فراوان است، همه مردم در تابستان برای زراعت شخم و فلاحت می‌روند، و دور و نزدیک آن (شهر خزر) حدود بیست فرسخ است و آنگاه که زراعت خود را درویدند، با گردون (گاری) آن را به رودخانه می‌رسانند و از آنجا به کشتی نقل می‌کنند و محصول جاهایی را که نزدیک شهر است با گردون به شهر می‌برند. قوت غالب ایشان برنج و ماهی است. و از ناحیه روس و بلغار عسل و موم و کرک بدانجا می‌آورند و نیز پوست خز بدانجا وارد می‌شود که در همه جای دنیا معروف است...

خزران همیشه مرکز تجارت با روسیه بوده است و کالاهایی که بدانجا می‌آوردند، به اندازه عشر اموالشان است.^(۴۲) بارتولد می‌نویسد به استثنای سریشم ماهی، پارچه هم در خود کشور تولید نمی‌گشته و از گرگان، طبرستان، آذربایجان و روم وارد می‌شده است. مهمترین منبع درآمد آن پادشاهی، صادرات و واردات کالاهای خارجی بوده است. گویا آن سرزمین خود کالایی تولید نمی‌کرده است.^(۴۳) بارتولد اشبولر نیز می‌نویسد: ایران بزرگترین سرزمین عبوری به مرکز آسیا و نیز (از راه زمینی) به هندوستان و چین بود. در شمال پیکند، بخارا و سمرقند ارتباط با آسیای شرقی و میانی را در سراسر جاده ابریشم برقرار می‌کردند، و از گرگان و بویژه از خوارزم، رفت و آمد به سرزمین ولگا (به خزران، ولگای بلغارستان و اسلاو شرقی) در جریان بود. خزرانی‌ها فقط سریشم ماهی (غیسا) صادر می‌کردند. اما همچنین واسطه معاملات جیوه، عسل، موم، پوست قیمتی (بخصوص پوست سمور و روباه) و پوست معمولی، با دو قبیله دیگر ساکن در آن نواحی و نیز با مُردوین‌ها^۱ بودند. آنها در عوض برای خود پنبه، ابریشم، و نیز لباس و میوه (بخصوص گردو و فندق) از سمرقند وارد می‌کردند.^(۴۴) بارتولد از قول مسعودی در مروج‌الذهب می‌نویسد، خزران کشتی نداشتند.^(۴۵) در حالی که خود مسعودی اشاره به این موضوع دارد و حتی در صفحه ۱۷۵ وقتی به شهر آمل اشاره دارد، می‌نویسد: «... آمل که اکنون شاه خزر در آنجا مقیم است، سه قسمت است و رودی بزرگ آن را از هم جدا می‌کند که از جنوب دیار ترک

می‌آید... و این شهر بر دو سوی رود است و در میان رود جزیره‌ای هست که مرکز مملکت آنجاست و قصر شاه میان این جزیره است و از کشتی‌ها پلی از آنجا به یک طرف رود کشیده‌اند».^(۴۶) با این همه خود بارتولد اندکی پایین‌تر از همان گفته خود از قول هلال‌الصابی در وزراء اشاره دارد که موج‌شکنهای در بند به منظور دفاع از شهر در مقابل جهازات («مراکب») خزران ساخته شده بوده است.

با اینکه ابواسحاق ابن‌الندیم نوشته است که خزرها از الفبای عبرانی استفاده می‌کردند و مبارکشاه غوری نیز بر این عقیده بوده که آنها الفبای روسی به کار می‌بردند، ولی اثری که به زبان خزری باشد تا زمان حال به دست نیامده است؛ و کشف برخی از سکه‌های خزرها در منطقه ایتیل که به عبرانی نوشته شده‌اند دلیل موجهی برای استفاده آنها از الفبای عبرانی نمی‌تواند باشد.

نمونه الفبای روسی که بدان اشاره شد باید خط رونیک^۱ روسهای نورمن باشد که ابن‌الندیم به آن اشاره کرده است که همان خط گوک تورکها (ترکها) بوده که رونیک شباهت زیادی به آن داشته است. این مسئله نیز کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. اما در مورد زبان خزران باید گفت که بنابه نوشته اصطخری «زبان خزر زبان ترک است و هیچ قوم دیگر آن زبان نداند»^(۴۷) یاقوت نیز شرح مفصلی از طوائف مختلفی که در کوهستان و ارتفاعات قفقاز و در نواحی غربی مسکن داشته‌اند، ذکر نموده است. به قول او بیش از ۷۰ زبان مختلف در این سرزمین تکلم می‌شود. چنانکه هیچ‌کس زبان طایفه مجاور خود را نمی‌فهمد و مهمترین آن طوایف خزر است که دریای خزر به مناسبت آنها به این نام موسوم گردیده است.^(۴۸) ابن حوقل نیز گفته است: «زبان خزر جز زبان فارسی و ترکی است و با هیچ‌یک از زبانهای ملل دیگر همبستگی ندارد».^(۴۹) ولی در عین حال در جایی خاطر نشان کرده است که زبان بلغار چون زبان خزرها است. در دائرةالمعارف بزرگ شوروی سابق هم از اظهار نظر قطعی در این مورد خودداری شده است: «زبان خزران به طور دقیق معلوم و مشخص نشده است. برخی از ماخذ، زبان خزران را از خانواده زبانهای ترکی به شمار آورده‌اند».^(۵۰) بارتولد، نظر آنهایی را که کوشیده‌اند با استفاده از چنین شواهد ناروشن به یک نتیجه روشن برسند، چنین خلاصه کرده است: زبان بلغارها و خزرهای رود ولگا را ترکهای دیگر می‌فهمیده‌اند. لهجه چوواشی نیز امروزه چنین وضعی دارد. بلغارها و خزرها، رود ولگا را ایتیل می‌نامیدند و ایتیل (اتیل) در چوواشی به معنی رودخانه است. ترک‌شناسان باتوجه به

شواهد موجود به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً چوواشی از بقایای زبان بلغاری قدیم، و شاید هم زبان خزرها باشد. آرتور کستلر هم در این مورد نظری نزدیک به نظر بارتولد دارد: «زبان خزرها ظاهراً از لهجه چوواشی ترکی می‌باشد که تا زمانهای متأخر در جمهوری خودمختار چوواش اتحاد شوروی (سابق) در میان ولگا و سووار به آن تکلم می‌شده است. چوواش‌ها احتمالاً از اخلاف بلغارها می‌باشند که به لهجه‌ای نزدیک به لهجه خزرها سخن می‌گفتند».^(۵۱)

بنابه آنچه که در نوشته‌های مؤلفان عرب و غیرعرب آمده، زندگی در این منطقه، زندگی قبیله‌ای ویژه‌ای بود که تابستانها در چادرها، و زمستانها را در شهر سکونت می‌کردند. بنابه نوشته اصطخری، بخش غربی شهر ایتیل از بخش شرقی آن (بخشی که در شرق رود ایتیل بود) بزرگتر بوده، و در این بخش در محلی دورتر از رودخانه، کاخ امرای خاقان خزر قرار داشت. طول شهر حدود یک فرسخ بود که با چهار حصار بسته، محصور؛ و شهر بی‌نظم و ازهم پاشیده بود. بناها همانند خانه‌های ترکهای کوچ‌نشین نامرتب و به شکل خرگاه بود که از چوب ساخته می‌شد و روی آن را چنانکه اشاره شد، نمدپوش می‌کردند. تنها شمار بسیار اندکی از خانه‌ها از خشت خام ساخته می‌شد. به‌غیراز خاقان هیچ‌کس حق ساختن خانه آجری را نداشت. شهر حمام و بازارهایی نیز داشت.^(۵۲)

علی‌رغم اینکه اهالی ساکن سقسین مسلمان بودند، ولی فقط در ماههای شعبان و رمضان نماز می‌خواندند. مردم سقسین تجارت، دادوستد خود را با پول نقره‌ای انجام می‌دادند، و احتمالاً با این پول امکان خرید هر چیزی وجود داشت. این پول معادل درهم نقره‌ای رایج در ممالک اسلامی بود، و احتمال دارد که این سکه‌های نقره‌ای، نظیر سکه‌های مسین و نقره‌ای باشد که در خوارزم ضرب می‌شد که ارزش و معیار آن بنابه معیار دانگ و طسوج، درهم تعیین می‌گردید. به‌طور کلی به سبب ارزانی فوق‌العاده در این شهر و منطقه، امکان خرید یک رأس گوسفند، با $\frac{1}{6}$ درهم (یعنی یک دانگ) و یک بره با $\frac{1}{34}$ درهم یعنی یک طسوج وجود داشت. بدین جهت نیز این منطقه در بین دیگر مناطق اسلامی از یک تجارت پررونق بهره‌مند بود.

محمود کاشغری در صفحه ۷۴ جلد اول اثر خود می‌نویسد: اهالی سووارین (ساکسن) = سقسین) در امور تجاری خود از یک نوع پول پارچه‌ای (شبه پول کاغذی = اسکناس) به طول چهار زرع و عرض یک و جب‌ونیم استفاده می‌کردند و آن را «اکین»^۱ می‌گفتند که باید همان پولهای پارچه‌ای باشد که اویغورها استعمال می‌کردند، و آن را «کامدو»^۲ می‌نامیدند که محمود

کاشغری در اثرش به آن اشاره دارد (ج ۱، ص ۳۵۰). مؤلفان اسلامی خبر داده‌اند که خزرها و نیز سبیرها (سایبرها) کارهای صنعتی نیز انجام می‌دادند، و از مواد و آلات تجاری بین‌المللی، می‌توان از سرنیزه، و زمینهای ساخته شده توسط خزرها و زره‌های سبیرها نام برد. شمشیرهایی که توسط خزرها ساخته می‌شد، در بین روسها از معروفیت زیادی برخوردار بود. در فولکلور ترکهای آناتولی نیز «شمشیر خزران» شهرت داشته است. تردیدی نیست که زره‌های سبیرها، شبیه زره‌هایی بود که تا قرون اخیر در داغستان از آنها استفاده می‌شد. (۵۳)

در توصیف زندگی خاقانها، کاخها و جنگهای آنها، و نیز در تعریف و توصیف جهیزیه دخترانی که به عقد ازدواج اسرای مسلمان در می‌آمدند. به نوشته‌هایی که بازگوکننده فرهنگ و آداب و رسوم خزرها باشد، در برخی از منابع برخورد شده است. در مورد خرگامی که در حین جنگ خزرها با اعراب به دست اعراب افتاده بود چنین گفته شده است: به زبان خزری این قبیل ارابه را «جَداده» و یا «الجداده» می‌گفتند. تمامی این ارابه با قالی‌هایی مفروش، و روی آنکه قبه‌گون بود، پارچه‌های سرمه‌دوزی شده با نخهای طلایی و نقره‌ای بود. بر فرار این قبه نیز یک گلابی زرین گذاشته شده بود؛ و نیز گفته شده است که در بین ارابه‌هایی که حامل جهیزیه عروسی بود، ارابه‌هایی این چنین (قبه‌گون) وجود داشت، که درهای ده ارابه از این نوع، با تابلو و لوحه‌هایی زرین و یاسمین پوشیده شده بود. درون این ارابه‌ها با پوست سمور مفروش و با حریرهای زردوزی و یا نقره‌دوزی شده تزیین یافته بود. ارابه‌های چادردار (خرگاه) حامل انواع کالا و امتعه و ظروف نقره‌ای یا طلایی بود. (۵۴)

ابن فضلان در تعریف و توصیف خاقان خزر چنین می‌گوید: «اما پادشاه خزر، که خاقان نام دارد - بزرگ ایشان خاقان نام دارد و از پادشاه خزر محترم‌تر است در عین حال پادشاه خزر او را معرفی و منصوب می‌کند؛ و هر وقت نخواهند او را برقرار کنند، وی را آورده و یک پارچه ابریشمی به گردنش می‌بندند». فقط هر «چهارماه یکبار برای گردش بیرون می‌آید. او به نام خاقان بزرگ نامیده می‌شود و جانشین (خلیفه) او را «خاقان‌به» می‌نامند. این شخص فرماندهی سپاهیان و نیز امور کشور را اداره می‌کند، و ظاهر می‌شود و به جنگ می‌رود. رسم پادشاه بزرگ بر این است که بارعام نمی‌دهد و برای مردم نمی‌نشیند، و با ایشان سخن نمی‌گوید. کار شهرستانها و حل و عقد امور و مجازاتها و اداره کشور به عهده خلیفه او (خاقان‌به) است. رسم است که چون پادشاه بزرگ بمیرد، خانه بزرگی برایش می‌سازند. این خانه، بیست اتاق دارد. در هر یک از اتاقهای این خانه قبری برایش می‌کنند و آنقدر سنگ را خرد می‌کنند تا مانند سرمه نرم شود و کف اطاق بالا را با آن می‌پوشانند. سپس روی آن را «نوره» (آهک) می‌ریزند. در زیر

ساختمان نهر آبی موجود است. این نهر بزرگ است و آب آن جریان دارد. قبر را بالای نهر قرار می‌دهند و می‌گویند: «برای آنکه شیطان و انسان و کرم و حشرات به آن دسترسی نداشته باشد». وقتی پادشاه به خاک سپرده شد، گردن کسانی را که او را دفن کرده‌اند، می‌زنند تا معلوم نشود قبر او در کدام یک از این اطاقها واقع است. قبر او بهشت نامیده می‌شود و می‌گویند: «به بهشت رفت». سپس همه اطاقها را با دیبای زریاف فرش می‌کنند.^(۵۵) مسعودی مسئله دیگری را نیز مطرح کرده است: «... چون به دیار خزر قحط شود یا حادثه‌ای آنجا رخ دهد یا قوم دیگری با آنها به پیکار آید، یا اتفاق ناگهانی دیگری باشد، خاص و عام پیش شاه خزر روند و گویند: «این خاقان و روزگار وی را به فال بد گرفته‌ایم و او را شوم داشته‌ایم، او را بکش یا به ما بده تا او را بکشیم» بسا باشد که خاقان را به ایشان دهد تا بکشند و ممکن است خود شاه و او را بکشد و گاه باشد که بر او رحم آورد و از وی دفاع کند که کشتن وی بی‌جرم و گناه است. اکنون رسم خزر چنین است و من ندانم از قدیم بوده یا بتازگی آمده است.»^(۵۶)

اصطخری و ابن حوقل، هر دو در مورد سیاست و مملکتداری خزرها مطالبی به تقریب مشابه یکدیگر آورده‌اند. ابن حوقل در این مورد چنین نوشته است: «... اما سیاست و مملکتداری ایشان بدین‌گونه است در رأس همه فرمانروایان، خاقان خزر قرار دارد که بزرگترین پادشاه خزر است و اداره سراسر خزر به دست اوست؛ و هرگاه که فرمانروایی بمیرد و بخواهند جانشینی برای وی بگمارند، خاقان او را به یاد خدا متوجه می‌کند و او را پند می‌دهد، و به وظایف خود آشنا می‌سازد و به او تذکار می‌دهد که نباید در کار حکومت و وظایف امانت‌کوتاهی کند و در احکام خود راه ناصواب رود که در این صورت گناهکار خواهد بود. گاهی آنکه به فرمانروایی برگزیده می‌شود، پس از شنیدن این سخنان به سبب پارسایی و زهد و نیز به سبب اینکه در خود احساس ضعف می‌کند، حکومت را نمی‌پذیرد و دیگری را بجای وی برمی‌گزینند و آنگاه که خواستند او را بر تخت بنشانند، خاقان خزر او را با تکه حریر خفه می‌کند، چون قطع نفس او نزدیک شود، به او می‌گویند مدت امارت تو چه قدر باشد، می‌گوید: چنین و چنان، و اگر تا آن موقع معین درگذشت، قضای الهی است، و اگر بیشتر از آن مدت زنده ماند، کشته می‌شود»^(۵۷) و چون خاقان را دفن کردند، هرکس که به گورش نزدیک شد و برگور او بگذرد، پیاده شود سجده کند، و تا گور او ناپدید نشده، بر اسب ننشیند؛ و نیز مردم آنجا در اطاعت پادشاه چنان‌اند که گاهی اتفاق افتد که شخصی محترم و بزرگ و صاحب‌منزلت، واجب‌القتل می‌شود و پادشاه نمی‌خواهد وی آشکارا کشته شود، به او فرمان می‌دهد که خود را بکشد. وی به خانه می‌رود و خود را می‌کشد. حداکثر دوره فرمانروایی خاقان چهل سال است. در طی این مدت اگر به مرگ طبیعی نمرد، عایا

او را به این دلیل که عقلش کم شده و ضعف روحی و ذهنی یافته است، بلافاصله به قتل می‌رسانند. خاقان در صورتی که اردویی را به مقابله با دشمن می‌فرستاد، و این اردو شکست می‌خورد و یا هزیمت می‌یافت، فراریان و بازآمدگان را به قتل می‌رساند، فرماندهان و خلیفه‌اش (خاقان‌به) را مجازات کرده، در مقابل دیدگان آنها، همسران و فرزندان‌شان، مال و ملک و احشام و دامهایشان را به دیگران می‌بخشید. خاقان می‌توانست آنها را به دو نیم کرده، و یا به دار آویخته و یا کمی لطف کرده آنها را فقط مجازات کند. عدالت آنها در نزد المعتضد خلیفه عباسی، تا حد خرافات به شگفت آمده بود. بنابه گفته اصطخری تمامی امور مربوط به اداره کشور در دست ملک بود، ملک را که نایب خاقان بود، «بک» یا «باک» (بیک) می‌گفتند. بنابه گفته ابن رُسته، نایب خاقان را ابشاد (ابه‌شاد) و بنابه عقیده ابن خردادبه، ترخان می‌گفتند. درآمد پادشاه از رصدگاه و ده یک تجارت بود که مردم بر رسوم خود می‌پرداختند، و نیز مقرری است از خوردنی و آشامیدنی و جز آن، از نیازمندی‌های وی که اهل محله‌ها و نواحی از هر صنعتی که باشند، برعهده دارند. علاوه بر آن، او را وظیفه (مقرری) و قوانینی است که از درآمد همه مردم بدو می‌رسد.

ابن فضلان چنین می‌گوید: «پادشاه خزر را عادت این است که بیست و پنج زن داشته باشد. هریک از ایشان دختر یکی از پادشاهان هم‌مرز وی باشند، و او را خواه و ناخواه می‌گیرد. خاقان شصت کنیز نیز همراه دارد. زنهای آزاد و کنیزان او هریک در یک کاخ زیست می‌کنند و قبه مخصوص بخود دارند که از «چوب ساج» پوشیده است. اطراف هر قبه را یک محوطه فرا گرفته، و هریک از ایشان خدمتکاری دارد که او را حفاظت می‌کند. هر وقت پادشاه بزرگ سوار شود، سایر سپاهیان به دنبال او سوار می‌شوند؛ و میان او و همراهانش یک میل فاصله است هریک از رعایا که او را ببیند، بر زمین افتاده و به او سجده می‌کند و سر خود را بر نمی‌دارد تا از برابرش بگذرد. هر وقت جماعتی از سربازان را به جایی بفرستند، ایشان به هیچ وجه و به هیچ سبب و دلیل نباید پشت بکنند. هرگاه شکست خوردند، هریک از ایشان که نزد او برمی‌گردد، کشته می‌شود. اما سرکردگان و جانشین (خلیفه) او اگر شکست بخورند و وی ایشان را می‌خواهد، و زنان و فرزندان آنها را نیز احضار می‌کنند، و آنان را در حضور و مقابل چشمانشان به دیگران می‌بخشد. همچنین چهارپایان، کالا، اسلحه و خانه‌هایشان را نیز می‌بخشد. گاهی هم هریک از آنان را دو قطعه کرده به دار می‌آویزد، یک وقت هم ایشان را به درخت حلق‌آویز می‌کنند، گاهی نیز اگر بخواهد نیکی بکند، ایشان را به مهتری می‌گمارد.

پادشاه خزر در کنار رود ولگا (شهر آتل) شهر بزرگی دارد، این شهر دارای دو قسمت است. در یک قسمت آن مسلمانان، و در قسمت دیگر پادشاه و همراهانش سکونت دارند. یکی

از غلامان شاه که مسلمان است، و او را «خز» یا «خزمه» می خوانند، بر مسلمانان حکومت می کند. کارهای مسلمانان ساکن شهر خزرها، و کسانی که برای بازرگانی نزد ایشان رفت و آمد می کنند، به این غلام مسلمان رجوع می شود و هیچ کس بجز او، به کار آنان رسیدگی نمی کند و حکم نمی دهد. (۵۸)

حیات خزرها، یک زندگی کوچ نشین توأم با شهرنشینی بود و آنها را به عنوان ملتی که آیین و سنتهای عشیره ای را حفظ نموده است، می توان شناخت. بنابه گفته اصطخری، بخشی از خزرها، هرچند شبیه هندی ها و گندمگون بودند،^(۵۹) ولی از نظر نوع، تفاوتی با دیگر ترکها نداشته، فقط کشیدگی چشمهایشان در قیاس با سایر ترکها، اندکی بارزتر است. این طایفه را به سبب اینکه چشمهایشان نیم بسته، یعنی خُزالعیون بود، خزر گرفته اند، ولی خزرها از نظر شخصیت و کاراکتر با ترکها فرق داشته اند. ولی ابن حوقل می گوید: «قوم خزر به ترک شباهت ندارند، زیرا همگی سیاه موی اند و بر دو صنف تقسیم می شوند. صنفی به نام قراخزر (خزرسياه) که گندمگون اند و از شدت گندم گونی به سیاهی می زنند، چنانکه گویی از هندوان اند، و صنف دیگر سفید پوست و روشن و زیبا اند. بردگان خزر از بت پرستان هستند که فروش فرزندان خود برده گرفتن یکدیگر روا می دارند. اما یهود و نصارای ایشان برده گیری یکدیگر را در دین خود حرام می شمارند.»^(۶۰) خزرها به عنوان سربازان (نظامیان) خوب و جنگاور شناخته شده بودند. ساسانیان، خلفای عباسی و بیزانسی ها، از خزرها، برای خود گروههای محافظ تشکیل داده بودند. نفوذ سربازان و نظامیان خزران در دربار بیزانس زیاد، و حتی امپراتوران بیزانسی در برخی از مراسم، لباس به شیوه خزرها می پوشیدند. پوشاک مردم خزر و همسایگانان، کرته و قبا بود و ملبوسی زیاد بر نیازشان نمی پوشیدند و نداشتند، و آن نیز از نواحی گرگان، طبرستان، آذربایجان، روم و اعمال مجاور می آوردند.

اشاره شد که در منطقه خزران شهرهای بزرگی وجود داشت. این شهرها بیشتر در پرتو تجارت پدید آمده بود، زیرا سرزمین خزر در یکی از پررونق ترین کانونهای تجارت جهانی آن روزگار قرار داشت و راههای تجاری آبی و خشکی ایران، روم، ارمنستان و اقوام اسلاو، در این سرزمین تلاقی می کردند، و خزران در تجارت و حمل و نقل کالاهای شرق و غرب نقش فعالی داشتند. از این نظر است که نویسندگان اروپایی خزرها را، ونیزی های دریای خزر و سیاه نامیده اند. تجارت، عمده ترین منبع درآمد خاقان خزر بود، و از این رو خاقانها اهمیت خاصی به حفظ شرایط مساعد برای تجارت می دادند.^(۶۱)

لازم به ذکر است که اکثر اهالی مسلمانان خزران، پیرو مذهب حنفی و بخشی نیز

شافعی مذهب بودند. خطبای هر قوم، روزهای جمعه و اعیاد بنا به رسم و آیینهای مذاهب خود خطبه می خواندند، و هر طایفه و قبیله‌ای، پیشنماز مخصوص خود را داشت. تشکیلات مسیحیان خزر نیز گسترده بود، و به نظر می‌رسد که مسیحیان در قرن هشتم میلادی، هفت اسقف‌نشین در سرزمین خزرها داشتند.

در مورد مالیاتها باید اشاره کرد که تنها هر خانوار از خزرها سالانه یک قطعه پوست سمور به عنوان مالیات به خاقان می‌دادند. از کشتی‌ها و کاروانهای تجاری نیز مختار بود که یک‌دهم مالیات بگیرد، حتی از قایقهایی که از دریای خزر می‌آمدند نیز گمرک دریافت می‌شد. (۶۲)

یادداشتها

1. Z.V.Togan, «Hazarlar», *Islam Ansiklopedisi*, 5.Cilt, Istanbul, 1950.

زکی ولیدی طغان، «ماده خزرها» در دائرة المعارف اسلام، ج ۵، استانبول، ۱۹۵۰.

۲. رحیم رئیس‌نیا، آذربایجان در مسیر تاریخ، بخش دوم، تیریز انتشارات نیما، ۱۳۶۸، ص ۵۶۱.

۳. محمد بن اسحاق‌الندیم (بن ندیم)، الفهرست، ترجمه م. رضاتجدد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۳.

۴. رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۹.

۵. آرنورگستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۸۹.

6. *Tabari*, Balgami, *Fatih Kütüphanesi*, *Yazma*, nr.4285, 142b.

(طبری، بلعمی، کتابخانه فاتح «استانبول» نسخه خطی، شماره ۴۲۸۵، برگ ۱۴۲b).

7. A.Toynbee, *A. Study of History*, II,408-412.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۶۰۲.

۹. ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶.

۱۰. رنه گروسه، همان اثر، همانجا.

۱۱. و.و.بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۳۴۱.

۱۲. آرتور کریستینسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۴۹۲.
۱۳. یوزف مارکوارت، ایرانشهر، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵.
۱۴. عنایت‌الله رضا، آذربایجان و اران «آلبانیای قفقاز»، تهران، انتشارات ایران‌زمین، ۱۳۶۰، ص ۱۸۲.
۱۵. زکی ولیدی طغان، «ماده خزرها» در دائرة المعارف اسلام.
۱۶. مسعودی، نقل از عباسقلی آقاباکیخانوف، گلستان ارم، باکو، ۱۹۷۰، ص ۲۳.
۱۷. احمدابن یعقوب (ابن واضح)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آینی، ج ۲، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۶۰.
۱۸. ابن‌اعثم کوفی، فتوح، نسخه کتابخانه توفیقی سرای، بخش کتابهای سلطان احمد سوم، شماره ۲۹۵۶، ص ۱۹۴ب-۱۹۳ب.
۱۹. زکی ولیدی طغان، «ماده خزرها» در دائرة المعارف اسلام.
۲۰. لوسین بووا، بومیگان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۹۳.
۲۱. بارتولد، همان اثر، همانجا.
۲۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷.
۲۳. ابوالحسن ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۱۷۸.
۲۴. بارتولد، همان اثر، ص ۳۴۲.
۲۵. ابن حوقل (ابوالقاسم محمدبن حوقل بغدادی)، سفرنامه، ایران در صورة الارض، ترجمه و توضیح، جعفر شعار، تهران، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۳۱.
۲۶. مسعودی، همان اثر، همانجا.
۲۷. ابن حوقل، همان اثر، ص ۱۳۰.
۲۸. مسعودی، همان اثر، همانجا.
۲۹. ابن اثیر، تاریخ (الکامل)، ج ۸، ص ۴۱۸؛ و ابن مسکویه، تجارب الامم، به کوشش مارگولیوت، ج ۲، ص ۲۰۹.
۳۰. ابن فضلان، نقل از زکی ولیدی طغان، ماده «خزرها» در دائرة المعارف اسلام.
۳۱. ابن حوقل، همان اثر.
۳۲. مسعودی، همان اثر، ص ۱۸۱-۱۸۰.
۳۳. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۷۹.
۳۴. زکی ولیدی طغان، ماده خزرها، در دائرة المعارف اسلام.
35. Z.V.Togan, *Umumi Türk Tarihine Giriş*, Istanbul, 1970, S.189, 441.
- (زکی ولیدی طغان، مدخلی بوقاریخ عمومی ترک، استانبول، ۱۹۷۰، ص ۱۸۹، به بعد، و ۴۴۱).
۳۶. منجم‌باشی، نقل از جوادمشکور، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹، ص ۲۳۶.
۳۷. عظاملک محمدبن شمس‌الدین محمدجویی، تاریخ جهانگشا به تصحیح و اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، چاپ

- دوم، تهران، انتشارات بامداد، بی.تا، ص ۱۵۰
۳۸. شهاب‌الدین عبدالله بن فضل‌اله شیرازی (وصاف‌الحضرة)، تحریر تاریخ وصاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴، ص ۳۳۱.
۳۹. ابن بلخی، فارسانه، به اهتمام گی‌لسترنج، رینولد الین نیکلسون، چاپ دوم، تهران، انتشارات دنیای کتب، ۱۳۶۳، ص ۹۷.
۴۰. آکستلر، خزران، نقل از رحیم رئیس‌نیا، همان اثر، ص ۵۸۹.
۴۱. رنه گروسه، همان اثر، ص ۳۰۰.
۴۲. ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۳۳.
۴۳. بارتولد، همان اثر، ص ۳۲۴.
۴۴. برونولد اشبولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ص ۲۲۷-۲۲۶.
۴۵. بارتولد، همان اثر، ص ۳۴۳.
۴۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ص ۱۷۶-۱۷۵.
۴۷. اصطخری، همان اثر، ص ۱۷۹.
۴۸. باقوت حموی، نقل از گی‌لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۳۷، ص ۱۹۴.
۴۹. ابن حوقل، همان اثر، همانجا.
۵۰. دائرة المعارف بزرگ شوروی (سابق)، نقل از عنایت‌الله رضا، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۱، یادداشت ۱۹.
۵۱. آرتور کستلر، خزران، ص ۲۵.
۵۲. ابن حوقل، همان اثر، ص ۱۳۰.
۵۳. زکی ولیدی طغان، مدخلی بر تاریخ عمومی ترک، ج ۱، ص ۳۱، ۲۷، ۴۰ و به بعد.
۵۴. ابن اعثم کوفی، فتوح، همان نسخه، ج ۲، ص ۲۴۱۵.
۵۵. ابن فضلان، سفرنامه، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات شرق، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۱۱۴.
۵۶. مسعودی، همان اثر، ص ۱۷۸.
۵۷. ابن حوقل، سفرنامه، ص ص ۱۳۶-۱۳۵؛ اصطخری، همان اثر، ص ص ۱۸۱-۱۸۰.
۵۸. ابن فضلان، سفرنامه، ص ۱۱۵.
۵۹. اصطخری، همان اثر، ص ۱۸۰.
۶۰. ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۳۵.
۶۱. رحیم رئیس‌نیا، همان اثر، ص ۵۹۱.
۶۲. زکی ولیدی طغان، ماده خزرها، در دائرة المعارف اسلام.